

## هو المشرق من افق سمآء البيان

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزاست که آن جناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجّه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه الملک لی اشراف ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثناء و له الشکر و البهآء از اول آیام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در آیامی که اوهام کلّ را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجابات ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حقّ میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعه جدیده شما را مؤید فرماید حتّی يجعل اعمالک کلّها ذکراً واحداً عند ربّک و يتضوّع منها ما یهدی الناس الیه أنّه هو المقتدر القدير چندی قبل اسم جود علیه بهائی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتمس به ثغر الحبّ انّ ربّک هو الغفور الرحیم یا ایّها الشّارب رحيق الوحی من کأس عطائی اسمع ندائی من شطر سجنی أنّه ینادیک فضلاً من عنده و یذکرک رحمةً من لدنه أنّه هو الفضل الکريم

یا سمندر در اقتدار حقّ جلّ جلاله تفکر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشّر نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو أنّه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادراک مینمودند و بان تمسک میجستند با ذکر این کلمه محکمه مطاعه که بشهادت حقّ جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محبوب و غافل شوند هر منصفی در این آیام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلی اصغا نماید آنچه را که عرف امر الله از آن متضوّع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمه مبارکه انّی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتّقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندائه لا یشبهه ذکره بأذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الأمم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا الیها و لا تكونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشّر ذکر فرموده آنچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یک مقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا یعرفه الاّ هو هذا حقّ لا ریب فیهِ تالله الحقّ این امر اعظم و حجّت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤوس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بدیعه منیعه و اوراق جدیده لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن الله ربّ العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلق و منوط انا انزلنا لمبشّری ما قرّت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلناه الیه فلما حضر و قرأ انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکلّه فی هوائی و قصد الحضور امام وجهی قد هرّته الکلمات بحیث لا ینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلك امّ الكتاب فی المآب انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار أنّه یفعل ما یشاء و لا یسأل عمّا شاء و هو المقتدر العزیز العلام

یا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یک لفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در آیام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکر ثم استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده اند ینیغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یتنزّه به الجبال فضلاً عن العباد أنّه هو المقتدر القدير

ذکر نفوسی که اراده اقبال بیحر اعظم کرده اند نموده بودید یا سمندر ابصار و آذانی که قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب ولكن امید هست از یمن خلوص آن جناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلی هدایت کند از حقّ میطلبیم ایشان را مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالی که مخالف امر الله بوده

چه اگر هر نفسی فائز شود باین مقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنی که اسماء او را از حقّ منع نکند و قصص کذبۀ اولی او را محروم نسازد اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کلّ تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسأل الله ان یوفّقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ینزل علیهم من سماء عطائه فی کلّ حین ما یقرّبهم الیه انه هو العزیز الفضّال اذا اخذک جذب ندائی اقبل الی شطری و قل

الهی الهی تری اقبالی و تمسّکی و توجّهی و تشبّتی اسألك بعروتک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الّذی به اشرقت الأرض و السّمآء ان تجعلنی فی کلّ الأحيان مقبلاً الی افقک و ناطقاً بثنائک و مبلّغاً امرک بالحکمة و البیان انک انت العزیز المنّان ای ربّ نور افئدة عبادک بنور معرفتک ثمّ افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطائک ای ربّ تراهم هائمین فی هواء الحیرة و الضلال خلّصهم باسمک التقدير و انقذهم باسمک القویّ ثمّ انصرهم یا الهی بآیاتک و بیّناتک و عرّفهم سبیلک و علّمهم ما یرفعهم الی سماء عزّک و قبولک انک انت المقنن الّذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشتمین انک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایّامی که نیر اعظم از افق سماء ارض سرّ مشرق و لائح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملاً اسمعیل به عبد حاضر نامهئی ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن ینظر اظهار داشت و بعد باین کلمه غیر لایقۀ ناقابله نطق نمود که اگر این مقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملاً هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصفا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و بصبر و اضطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سیّد موسی علیه بهآء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون